

وضعیت‌نگاری و بالکل مقاومت دانشگاه‌های ایران (از دولتی و آزاد تا پیام نور و غیرانتفاعی و علمی-کاربردی و...). نشان‌گر حضور، تاثیرگذاری و مدیریت سلاطین گوناگون و عدم انسجام ساختاری در این زمینه است. در نتیجه، این پراکنده‌گی، سیاست‌ها، روش‌ها و الگوهای ناهمانگ و چندگاهی بر امورش و داشت کشور حاکم شده است و طبیعتاً آزاداندیشی در این فضای تواند گاه به نقیض خود تبدیل شود و تنها پوششی ظاهری از آزاداندیشی را به همراه داشته باشد.

این حکم بهویژه درباره علوم اجتماعی صادق است که اگر اصول مطلقاً پذیرفته‌ای در آن‌ها باشد، بسیار انداز است. تحقیق در فضای شک و بی‌اعتمادی شکوفا نمی‌شود. آموزگاران و دانشجویان باید همواره در پژوهش، مطالعه و ارزیابی، و به دست آوردن کمال و فهم بیشتر آزاد باشند؛ در غیر این صورت تمدن ما رکود و افول خواهد یافت.^{۷۶}

۳. ایجاد حاشیه‌ای امن و آرام برای طرح دیدگاه‌ها

با تفکیک محدوده کرسی‌ها از حوزه اجتماعی- سیاسی و احیانان انقلابی و حزبی اساتید نسبت به طرح دیدگاه خود اطمینان و آرامش بیشتری خواهند یافت و کرسی‌ها باید آن قدر منعطف و باز طراحی شوند که هیچ کدام از طرحان و منتقدان احساس نکنند با طرح دیدگاه یا نقد خود به دام اخراج، پرونده‌سازی و... گرفتار خواهند شد.

۴. نیازمنجی از دیگر بخش‌ها

نهادهای گوناگون غیرعلمی گرفتار آسیب‌ها و مشکلات فراوانی اند که کرسی‌ها با ارتقای علی السویه و دقیق می‌تواند به طرح مشکلات و بررسی پاسخ‌ها پیراذارد.^{۷۷} این نیازمنجی روحیه پرسش‌گری، انتقادپذیری و همانهنجی با جامعه را در کرسی‌ها تا اندازه قابل توجهی بالا می‌برد و کرسی‌ها را از انتزاعی شدن و دورافتادگی از عینیت رها خواهد ساخت.

۵. ایجاد دانشگاهی استاندارد

برنامه‌بزی، طراحی و ایجاد دستکم یک دانشگاه (تاکید می‌کنم حتی یکی) در ایران بر اساس استانداردهای آموزشی و علمی جهان که از فضایی کاملاً علمی، غیرسیاسی و بدون چهتگیری خاص برخوردار باشد و بهترین اساتید، کارشناسان، دروس، فضاهای و امکانات آموزشی و کمک‌آموزشی را به جمعی محدود و بیویژه از دانشجویان نخیه ارائه کند، می‌تواند نشان دهد که آزاداندیشی و رشد علمی ایران امری محل نیست و همچنین بارقه امیدی در دل مغزهای ایرانی مهاجر روش کند که به کشور خود بازگردند و به تقویت و توسعه چنین فضاهای باز و پیش‌روی را بینشند و همت بگمارند. آزاداندیشی در دانشگاهی منسجم، پیشرفتی و مستقل بسیار عملی تر خواهد بود تا در دانشگاهی بی‌قاعده، منسخ و وابسته.

*علی‌رضا مازاریان دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه مشهده است و سال‌ها پژوهشگری و پژوهش‌گری و پژوهش‌گری در زمینه علوم اسلامی را در کارنامه دارد.

پی‌نوشت:

۱. فوکو از هرگونه تفسیر مبتنی بر اصالت ماهیت ثابت روی گردان است، از جمله گفتمان‌های فراتاریخی را مردود می‌داند و با تکیه بر اصل گستالت هر دوره از ادوار پیشین مدعی است که هر عصر و بیویژگی‌های خود را دارد. به همین جهت، برای بیان دوره‌های تاریخی از نظر گفتمان و دانایی از واژه اپیستمه یا انگاره و سامان دانایی سود می‌جوید. فوکو می‌گوید: اپیستمه عبارت است از مجموعه روابطی که در یک عصر خاص و حدت‌بخش کنش‌های گفتمانی است. این کردارها پدیدآورنده نظام‌های معرفتی است. و در توضیح این امر اضافه می‌کند که اپیستمه منظمه‌های از مناسبات حاکم بر یک دوره است که دانش‌ها از دل آن بیرون می‌آیند. نگ به: میشل فوکو؛ دانش و قدرت، محمد خیمران، ص. ۵۲.

توانسته‌ایم عرصه‌هایی نو را (هرچند در یک دانش) بگشاییم. البته نظر به شرایط تاریخی این ضعف تا حدودی طبیعی است، اما بخشی از آن که به ساختارهای موجود بازمی‌گردد، می‌تواند اندیشیده و رفع شود.

گفتنی است تا هنگامی که مزه‌های تاکنون در نوردهی دانش بشر شناخته و سنجیده نشود، سخن گفتن از تولید دانش جدید و گشودن مزه‌های دیگر آزوی بیش نخواهد بود. این شناخت و سنجش هرگاه فراتر از ادعا و آرمان، واقعیت بیابد، خود مقدمه‌ای برای فهم نارسانی‌هایی فعلی بشر می‌شود. کرسی‌های آزاداندیشی این ظرفیت را دارد که فاصله ما با وضعیت مورد انتظار را مدام به ما گوشزد کند. توماس کوهن به خوبی بیان کرده است که: «پیش در آمد انقلاب‌های سیاسی، احساس فرازینده‌ای است که اغلب، به بخشی از جامعه سیاسی محدود و حاکی از آن است که نهادهای موجود، دیگر نمی‌توانند مسائلی را که از محیطی برآمده‌اند که خود تا حدی در آفرینش آن سهیم بوده است، حل کنند. تا حدود زیادی به همین ترتیب، پیش در آمد انقلاب‌های علمی، احساس فرازینده‌ای است که پارادایم موجود دیگر کار کرد شایسته خود را در بررسی یک جنبه از طبیعت که پیش از این خود راه آن را گشوده، از دست داده است. هم در پیشرفت سیاسی و هم در پیشرفت علمی، احساس سوء کار کرد که می‌تواند به بحران بینجامد، پیش شرط انقلاب است.»^{۷۸}

راهکارها

۱. بررسی الگوهای نظری

گروهی متشکل از نمایندگان وزارت علوم و جمعی از پژوهشگران و اساتید بی‌طرفانه و منصفانه الگوهای رقیب و نظری کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌های جهان را به مطالعه بگذراند و بینند حلقه واسطه آموزش و پژوهش و تولید نظریه در آن مجتمع علمی معتبر چیست و از چه مزایا و ویزگی‌هایی برخوردار است و بدین‌گونه از تجربه دیگران یادداشت. همچنین از خشونتهاي ساختاری و غرض‌ورزی‌های موجود در مجتمع علمی غرب (مانند منوعیت بحث از هلوکاست) نه با هدف تقابل و تقلید که برای برکناری و پرهیز مجامع علمی وطن خود، فهرستی مستند و ریز آماده سازند.^{۷۹}

۲. حمایت علمی و حقوقی از کرسی‌ها

کرسی‌ها باید از تاثیرگذاری، اهمیت و کارکردی بهره داشته باشد که توجه دانش‌وستانه و حتی سودجویانه صاحب‌نظران را جلب کند و آنان را به فکر و کار علمی بیشتر و ادار کنند. مزایای گوناگون مادی و معنوی در این جهت تفاوتی ندارد و همگی در خدمت رونق‌یابی کرسی‌ها دانسته می‌شود. در جوامع پیشرفتی پژوهش و نظریه‌پردازی اقدامی فی سبیل الله و برای ماندن در تاریخ نیست و کارکردی کاملاً اجتماعی، اقتصادی و حقوقی دارد.

برای نمونه، در اوخر دهه ۱۹۶۰ مفهوم آزادی آموزشی در بخشی جدایی‌پذیر از حقوق مدنی ایالات متحده پذیرفته شده و اولین رئیس دادگاه عالی ایالات متحده در سال ۱۹۵۷ در تعریف ماهیت آزادی آموزشی اعلام داشته است: «لزوم آزادی در جامعه دانشگاه‌های امریکا امری نسبتاً بدیهی است. هیچ کس نباید نقشی حیاتی در دموکراسی را دست کم پگیرد که از سوی کسانی که جوانان ما را راهنمایی و تربیت می‌کنند، ایفا می‌شود. تحمل هرگونه تنگناهایی بر رهبران روش‌نگر مدارس عالی و دانشگاه‌های ما آینده کشور را به مخاطره می‌اندازد. هیچ یک از رشته‌های آموزشی بدان حد از احاطه نرسیده است که کشفیات تازه‌ای در آن ممکن نباشد.